

روش تفسیر قرآن به قرآن از منظر روایات*

محمدحسین مهدوی مهر*

محمد قربانزاده**

فریدون عباسی***

چکیده

با نگاهی به منابع روایی می‌توان دریافت که روش تفسیر قرآن به قرآن ریشه در روایات معصومان علیهم‌السلام دارد. دو دسته از روایات مؤید این سخن است: دسته اول روایاتی که تصریح دارند، آیات قرآن با یکدیگر تفسیر و تبیین می‌شوند. دسته دوم روایاتی است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام عملاً برخی آیات قرآن را با آیات دیگر تفسیر و تبیین کرده‌اند. این روایات متنوع است و گونه‌های مختلف تفسیر قرآن به قرآن را شامل است، کشف نکته جدید از مجموع دو آیه، روشن‌سازی مفاد آیه با توجه به آیات دیگر، تبیین حکم مجمل با کمک آیه دیگر، کشف منشأ و علت حکم با عنایت به آیه دیگر، تعیین مصادیق آیه با توجه به آیات دیگر، از گونه‌های مختلف تفسیر قرآن به قرآن در این دسته از روایات است که نمونه‌های متعددی دارد.

واژگان کلیدی: تفسیر، روش، قرآن به قرآن، روایات، ضرب القرآن.

* تاریخ دریافت مقاله: ۹۵/۵/۱۲ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۵/۷/۲۰.

* عضو هیأت علمی گروه فقه و معارف جامعه المصطفی علیه‌السلام العالمیه - مشهد مقدس.

** عضو هیأت علمی گروه علوم قرآن و حدیث جامعه المصطفی علیه‌السلام العالمیه - مشهد مقدس.

*** دانش‌پژوه دکترای تفسیر تطبیقی، جامعه المصطفی علیه‌السلام العالمیه - مشهد مقدس.

Email: Salavat2420@gmail.com



مقدمه

یکی از روش‌های رایج تفسیری، روش تفسیر قرآن به قرآن است. شاید قدیمی‌ترین شیوه تفسیری همین روش باشد. قدمت این روش به زمان پیامبر گرامی اسلام ﷺ برمی‌گردد. در طول تاریخ، مفسران به شیوه‌ای از این روش استفاده کرده‌اند. در دوران معاصر توجه جدی‌تری به این روش صورت گرفته و نکات بیشتری با این روش از قرآن کریم استخراج شده است. بسیار لازم و به‌جاست که در مجموع علوم و معارف قرآنی از میراث به‌جامانده از پیامبر اکرم ﷺ و اهل‌بیت ﷺ استفاده شود و میراث روایی بازخوانی گردد. نویسندگان در این پژوهش سعی دارد، روش تفسیر قرآن به قرآن را در میراث حدیثی پیامبر ﷺ و اهل‌بیت ﷺ بازخوانی کند و نکاتی از آن را روشن سازد. علامه طباطبایی که به‌خوبی از این روش در تفسیر گران‌سنگ المیزان بهره گرفته، معتقد است که روش تفسیر قرآن به قرآن شیوه تفسیری اهل‌بیت ﷺ است و در واقع ایشان این روش را به مسلمانان تعلیم داده‌اند. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ق، ج ۱: ۱۳)

۱. مفهوم‌شناسی

واژه‌های تفسیر، روش و اصطلاح تفسیر قرآن به قرآن از مفاهیم اصلی این پژوهش است که پیش از ورود به بحث، لازم است روشن شود.

الف: تفسیر

«تفسیر» مصدر باب تفعیل از ماده «فسر» است که طبق گفته لغویان به معنی کشف و پرده‌برداری است. به بولی که پزشکان به آن نظر می‌کنند تا از آن به بیماری بدن استدلال کنند، تفسره گفته می‌شود. (فراهیدی، ۱۴۱۰، ق، ج ۷: ۲۴۷؛ ابن منظور، ۱۴۰۵، ق، ج ۵: ۵۵؛ جوهری، ۱۴۰۷، ق، ج ۲: ۷۸۱؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ق، ج ۷: ۳۴۹) راغب اصفهانی «فسر» را اظهار معنای معقول می‌داند و «تفسیر» را مبالغه در «فسر» می‌شمارد. (راغب اصفهانی، ۱۴۲۷، ق: ۶۳۶)

تفسیر در قرآن کریم نیز به همین معنا به کار رفته است: ﴿وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا﴾ (فرقان: ۳۳) «و (دشمنانت) هیچ مثلی برای تو نمی‌آورند، مگر آنکه ما (پاسخی) راستین و بیانی نیکوتر برای تو می‌آوریم.»

دانشمندان تفسیر تعریف‌های متعددی برای تفسیر یا علم تفسیر ارائه کرده‌اند:

۱. تفسیر، دانشی است که درباره روشن‌سازی دلالت آیات قرآنی بر مراد خداوند سبحان بحث می‌کند. (سبحانی، ۱۴۲۲ق: ۱۱)
 ۲. تفسیر، بیان نمودن معانی آیات قرآن و کشف از مقاصد و مدالیل آنها است. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۴: ۱)
 ۳. تفسیر روشن کردن مراد خداوند متعال از کتاب عزیز است. (خویی، ۱۳۹۰ ش: ۳۹۷)
 ۴. تفسیر عبارت است از بیان مفاد استعمالی آیات قرآن و آشکار نمودن مراد خدای متعال از آن بر مبنای ادبیات عرب و اصول عقلایی محاوره. (بابایی و دیگران، ۱۳۷۹: ۲۳)
- به هریک از تعاریف اشکالاتی وارد شده و پاسخ‌هایی داده شده است. نگارنده آن‌ها را مفصلاً در پایان‌نامه خویش تحت عنوان جایگاه خبر واحد در تفسیر آورده است. (رک: عباسی / جایگاه خبر واحد در تفسیر/ ۲۱: ۱۳۹۰-۲۸)
- عنصر مشترک در تعاریف مختلف همان کشف مراد خداوند متعال از آیات قرآن است که در همه تعاریف آمده است. علامه طباطبایی رحمته الله علیه عملیات تفسیر را چندمرحله‌ای می‌شمارد. نویسندگان کتاب «روش‌شناسی تفسیر» روش به دست آوردن مقصود خداوند متعال از آیات را نیز جزء تفسیر شمرده‌اند و کشف مقصود را به شرطی تفسیر دانسته‌اند که بر مبنای ادبیات عرب و اصول محاوره عقلایی باشد. البته که برای به دست آوردن مراد خداوند متعال باید بر مبنای صحیح و درستی حرکت کرد؛ اما اینکه این کار معنای تفسیر باشد، جای تردید است. عملیات تفسیر همان تلاش برای کشف مقصود خداوند است. شرط رسیدن به مقصود خداوند متعال این است که بر مبنای استواری حرکت کنیم. در نتیجه می‌توان گفت: تفسیر تلاش برای کشف مراد خداوند متعال از آیات قرآن کریم است. اعم از آنکه آن مقصود جزء معانی ظاهری الفاظ به دست آید یا از معانی باطنی و از قبیل جری و تطبیق باشد.



ب. روش

روش واژه فارسی است، معادل نهج و منهج در عربی، به معنای شیوه و مدل خاصی که هر فرد در انجام کاری پیش می‌گیرد. در اصطلاح دانشمندان قرآنی منظور از روش استفاده از ابزار یا منبع خاص در تفسیر قرآن کریم است که مفسر با به کار گرفتن آن، معانی آیه را روشن می‌سازد. به عبارت دیگر «چگونگی کشف و استخراج معانی و مقاصد آیات قرآن را روش تفسیر قرآن گویند.» (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷ ش. ج ۲: ۲۲)

د. تفسیر قرآن به قرآن

«با» به کاررفته در عنوان «تفسیر قرآن به قرآن» یا به معنای سببیت است یا به معنای استعانت است؛ یعنی توضیح دادن و روشن ساختن مقصود آیات قرآن به سبب دیگر آیات یا به کمک دیگر آیات. البته عده‌ای هم با را به معنای مقابله دانسته‌اند و گفته‌اند مقصود از تفسیر قرآن به قرآن «مقابله آیات با یکدیگر و شاهد همدیگر قرار دادن و استدلال طرفینی به آیات برای شناخت مراد خدا است.» (رضایی اصفهانی ۱۳۸۷ ش. ج ۲: ۵۰)

نتیجه بر اساس هر سه احتمال این است که در توضیح آیات قرآن کریم از دیگر آیات کمک گرفته شود؛ بنابراین، معنای روش تفسیر قرآن به قرآن این است که مفسر برای کشف مفاد و مقصد آیات قرآن کریم از دیگر آیات کمک بگیرد و آنها را شاهد و قرینه بر فهم مراد خداوند قرار دهد.

۲. پیشینه تحقیق و نوآوری

درباره شیوه تفسیر قرآن به قرآن در کتب متعددی بحث شده است؛ (معرفت، ۱۴۱۸ ق، ج ۲: ۲۲؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۴۹؛ حسین علوی مهر، ۱۳۸۱: ۶۵) اما به نظر می‌رسد که درباره بازکاوی این روش در روایات اهل بیت علیهم‌السلام و استخراج جزئیاتی از روایات اهل بیت علیهم‌السلام کار جدی صورت نگرفته است. نگارنده به یک مقاله از آقای غلامعلی عزیزی در شماره ۴۸ فصلنامه معرفت با عنوان «جایگاه تفسیر قرآن به قرآن در روایات اهل بیت علیهم‌السلام» برخورد کرده است، در این مقاله نگارنده بیشتر بر درستی و استواری این شیوه از دیدگاه اهل بیت علیهم‌السلام تأکید

کرده و روایات ضرب القرآن را از نظر سند و دلالت بررسی کرده است. نوآوری تحقیق حاضر در استخراج گونه‌های روایات تفسیری است.

۳. روش تفسیری قرآن به قرآن در روایات

در حسن و اعتبار شیوه تفسیری قرآن به قرآن شکی نیست. سیره عقلا بر این است که در فهم مقصود و مراد شخص، در آغاز از سخنان خودش کمک می‌گیرند. آیات متعددی از قرآن بر صحت این روش گواهی می‌دهد. از جمله آیه هفتم سوره آل عمران دلیل محکمی بر صحت این روش است؛ زیرا خداوند متعال در این آیه شریفه آیات قرآن را به دو قسم محکم و متشابه تقسیم کرده و محکومات را ام‌الکتاب معرفی کرده است؛ پس باید برای فهم متشابهات به سراغ محکومات برویم. (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷ ش. ج ۲: ۵۳)

حجیت ظواهر قرآن که با دلایل عقلی و نقلی اثبات شده دلیلی روشن بر روش تفسیر قرآن به قرآن است. روایات نیز شیوه تفسیر قرآن به قرآن را تأیید کرده‌اند. روایاتی که مؤید این شیوه تفسیری است، دو قسم هستند: قسم اول روایاتی است که مستقیماً این شیوه را توصیه کرده‌اند. قسم دوم روایاتی است که عملاً با این شیوه قرآن را تفسیر کرده‌اند. در ادامه این دو دسته از روایات را بررسی می‌کنیم.

الف. معرفی تفسیر قرآن به قرآن به عنوان یک روش

دسته اول روایات متعددی است که روش تفسیر قرآن به قرآن را توصیه می‌کند و بر درستی و اتقان آن صحه می‌گزارد.

۱. امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید:

كِتَابُ اللَّهِ تُبْصِرُونَ بِهِ وَ تَنْطِقُونَ بِهِ وَ تَسْمَعُونَ بِهِ وَ يَنْطِقُ بَعْضُهُ بَعْضٍ وَ يَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ (شریف رضی، ۱۴۱۴ ق، خ ۱۳۳)

«این کتاب خداست که با آن راه حق را می‌بینید و با آن سخن می‌گویید و می‌شنوید. برخی از (آیات) آن با برخی دیگر، سخن می‌گوید و بخشی از آن بر بخشی دیگر گواهی می‌دهد.»



این سخن امام علی علیه السلام که برخی از آیات با برخی دیگر سخن می‌گوید، اشاره به تفسیر قرآن به قرآن است که مفسر به کمک برخی آیات مفاد دیگر آیات را روشن می‌سازد و آیه‌ای را شاهد بر آیه دیگر می‌گیرد.

۲. ابی‌معمر سعدانی گوید: مردی نزد امام علی علیه السلام آمد و عرضه داشت: ای امیر مؤمنان! من در کتاب خدا به شک افتادم. حضرت فرمودند: مادرت به عزایت بنشیند، چگونه به شک افتادی؟ گفت: زیرا دیدم برخی از آن برخی دیگر را تکذیب می‌کند؛ چگونه به شک نیفتیم؟ امام علیه السلام فرمود:

إِنَّ كِتَابَ اللَّهِ لَيُصَدِّقُ بَعْضُهُ بَعْضًا وَلَا يَكْذِبُ بَعْضُهُ بَعْضًا (صدوق، ۱۳۸۹ ق: ۲۵۵)

«در حقیقت کتاب خدا بخشی از آن بخش دیگرش را تصدیق می‌کند نه آنکه بخشی بخش دیگر را تکذیب کند.»

در روایتی دیگر همین فرمایش را امام علی علیه السلام به ابن کوا فرمودند که او نیز در آیاتی به شک افتاده بود نظیر همین پرسش را کرده بود و امام علیه السلام همین جمله را فرمودند. (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۰: ۱۲۲) اینکه برخی از آیات قرآن برخی دیگر را تصدیق می‌کند، به معنای نبود اختلاف در قرآن و تأیید معانی آیات با دیگر آیات است. پس این فرمایش‌ها در حقیقت اشاره به تفسیر قرآن به قرآن است.

۳. در حدیث دیگری از امیر مؤمنان امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود:

لَا تَنْتَه نَثْرَ الرَّمْلِ. (طبرسی، ۱۳۷۲ ش. ج ۶: ۹۴)

«(قرآن را) همچون شن‌های گسسته پراکنده نسازید.»

این سخن در تفسیر آیه سوره مزمل از امام علی علیه السلام و از امام صادق علیه السلام نقل شده است. حدیث شریف اشاره به این است که قرآن یک مجموعه بهم‌پیوسته است که نباید آن را همچون شن گسسته و از هم جدا و به‌صورت اجزای متفرق و پراکنده قرار داد؛ بلکه باید آن را مجموعه‌ای بهم‌پیوسته دید. (نک: رضایی اصفهانی ۱۳۸۷ ش. ج ۲: ۵۷)

البته این روایت بیشتر ظهور در نحوه تلاوت قرآن دارد و ناظر به تفسیر نیست؛ بنابراین، استدلال به این روایت برای تفسیر قرآن به قرآن جای تأمل دارد. در مجموع این احادیث می‌تواند مؤید خوبی برای این روش تفسیری باشد.

ب. مصادیق تفسیر قرآن به قرآن در روایات

دسته دوم روایات تفسیری که روش تفسیری قرآن به قرآن را تأیید می‌کند، روایاتی است که پیامبر ﷺ و امامان معصومین علیهم السلام به شیوه تفسیر قرآن به قرآن آیات کلام‌الله مجید را شرح و توضیح داده‌اند. این روایات در دسته‌های مختلف جای می‌گیرد که در ادامه به توضیح هر یک می‌پردازیم:

یکم. استشهاد به آیه برای تأیید برداشت مدنظر

از انواع تفسیر قرآن به قرآن، استناد به آیه‌ای برای تأیید برداشت از آیه دیگر است. در برخی احادیث برای تأیید تفسیری که ائمه علیهم السلام از آیه ارائه کرده‌اند، به آیه دیگر استشهاد شده است. به‌عنوان مثال ائمه علیهم السلام بر اساس آیه شریفه ۱۰۱ سوره نساء فتوا به وجوب قصر نماز در سفر داده‌اند:

﴿وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ...﴾ (نساء: ۱۰۱)

«و هرگاه در زمین مسافرت کردید، باکی بر شما نیست که نماز را قصر بخوانید...»

آیه شریفه نفرموده: باید نماز را قصر بخوانید، بلکه فرموده: گناهی بر شما نیست؛ لذا عده‌ای پرسیده‌اند که چگونه این آیه دلالت به وجوب قصر نماز در سفر دارد؟ پیشوایان معصومین علیهم السلام با استشهاد به آیه‌ای دیگر این برداشت را تأیید کرده‌اند. شیخ صدوق رحمه الله در من لایحضره الفقیه آورده است:

زراره و محمدبن مسلم گفتند: به امام باقر علیهم السلام عرض کردیم: درباره نماز در سفر چه می‌فرمایید: چگونه است و چند رکعت است؟ امام علیهم السلام فرمود: خداوند می‌فرماید: «هرگاه در زمین مسافرت کردید، گناهی بر شما نیست که نماز را قصر بخوانید.» بنابراین، همان‌گونه که در حال حضر خواندن نماز به‌صورت تمام واجب است، در سفر قصر واجب است. ما گفتیم: خداوند متعال فقط فرموده: گناهی بر شما نیست و نفرموده: نماز را قصر بخوانید امام علیهم السلام پاسخ داد: مگر خداوند درباره [سعی] صفا و مروه نفرمود: ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطُوفَ بِهِمَا...﴾ (بقره: ۱۸۵) «بی‌گمان صفا و مروه از نشانه‌های (بندگی) خداوند است پس هر کس حج خانه (کعبه) بجای آورد یا عمره بگذارد



بر او گناهی نیست که میان آن دو را ببیماید.» مگر نمی‌بینید که طواف به این دو واجب حتمی است؛ چون خداوند در کتاب خویش فرموده و پیامبرش انجام داده است. تقصیر در سفر نیز کاری است که پیامبر ﷺ انجام داده و خداوند متعال آن را در کتاب خویش یاد کرده است: (صدوق، ۱۴۱۳ ق، ج ۱: ۴۳۴؛ عروسی حویزی، ۱۳۷۰، ج ۱: ۵۴۲؛ حر عاملی، ۱۴۰۳ ق، ج ۵: ۵۳۸)

چنانکه ملاحظه می‌شود، در این حدیث شریف برای تأیید استنباط وجوب قصر از آیه ۱۰۱ سورة نساء به آیه ۱۵۸ بقره استشهد شده است. همان‌گونه که سعی صفا و مروه واجب است، با آنکه نفرموده: «افعلوا» بلکه فرموده: «لا جناح» همان‌گونه قصر نماز نیز واجب است.

دوم: فهم نکته جدید از مجموع دو آیه

از اقسام تفسیر قرآن به قرآن که در احادیث آمده، این است که دو آیه در کنار هم گذاشته شده و از مجموع آن‌ها نکته‌ای جدید استخراج شود. این یکی از شاخه‌های تفسیر قرآن به قرآن است. البته در برخی آیات، کشف نکته جدید برای قرآن‌پژوه بدون راهنمایی معلم معصوم، کاری دشوار و بلکه دست‌نیافتنی است.

۱. تعیین کمترین مدت حمل: در حدیثی آمده است که مردی به نام هیشم از اصحاب رسول خدا ﷺ با عمر بن خطاب بود. عمر وی را در لشکری فرستاد. وی شش ماه از خانه‌اش دور بود. وقتی برگشت شش ماه در خانه ماند. همسرش در این مدت حمل برداشت و سر شش‌ماهگی فرزند را به دنیا آورد. آن مرد نوزاد را منکر شد؛ لذا همسرش را نزد عمر آورد و گفت: ای امیر، من در لشکری بودم که تو من را فرستادی و می‌دانی که اکنون شش ماه است برگشته‌ام و با همسرم بوده‌ام. اکنون او این طفل را به دنیا آورده است و می‌پندارد از آن من است. عمر به زن گفت: ای زن، تو چه می‌گویی؟ پاسخ داد: به خدا سوگند مردی غیر از همسرم با من مقاربت نکرده است و من مرتکب فحشا نشده‌ام. قطعاً این پسر مال او است. عمر به زن گفت: آیا آنچه شوهرت می‌گوید حق است؟ زن جواب داد: آری! راست گفت.

عمر دستور داد زن را سنگسار کنند. گودالی کند و زن را داخل آن کرد. خبر به علی ﷺ رسید. حضرت به سرعت خود را رساند و زن را از آن گودال بیرون کرد. آنگاه به عمر فرمود:



کمی صبر داشته باش. آن زن راست گفته است، خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا﴾ (احقاف: ۱۵) مدت حمل و شیردهی طفل سی ماه است و درباره شیردهی فرموده است: ﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضَعْنَ حَوْلِينَ كَامِلِينَ﴾ (بقره: ۲۳۳) مادران فرزندان خویش را دو سال کامل شیر بدهند. پس مدت حمل و شیردهی در مجموع سی ماه است. این حسین است که در شش ماهگی به دنیا آمده است. اینجا بود که عمر گفت: اگر علی نبود عمر هلاک شده بود. (استرآبادی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱: ۵۶۶؛ بحرانی، ۱۴۱۶ ق، ج ۵: ۴۲)

طبق این حدیث شریف امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام با کنار هم گذاشتن آیه ۲۳۳ سوره بقره و ۱۵ احقاف نکته‌ای جدید را استخراج فرمود که در هیچ‌یک از دو آیه به آن تصریح نشده بود و آن اینکه حداقل مدت حمل، شش ماه است.

۲. کشف دارویی برای درمان دل‌درد: در تفسیر عیاشی می‌خوانیم که عبدالله فرزند قحاح از امام صادق علیه السلام و آن امام همام از پدرش گزارش کرده که حضرتش فرمود: مردی نزد امیر مؤمنان علی علیه السلام آمد و از دل‌درد شکایت کرد. حضرت از او پرسیدند: آیا همسر داری؟ گفت: آری: امام فرمودند: از او بخواه یک مالی را با طیب نفس به تو ببخشد، آنگاه با آن مال غسل بخر، غسل را با آب باران که از آسمان می‌آید مخلوط کن و بنوش، چرا که من از خداوند شنیده‌ام که می‌فرماید: ﴿وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُّبَارَكًا...﴾ (ق: ۹) «از آسمان آبی مبارک فرورستادیم» و فرموده: ﴿...يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (نحل: ۶۹) «از شکم او [زنبورعسل] آشامیدنی بارنگ‌های گوناگون بیرون می‌آید که در آن برای مردم شفا است» و نیز فرموده: ﴿فَإِنْ طَبِنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا﴾ (نساء: ۴) «اگر آنها [همسران شما] چیزی از آن [مهر خویش] را با رضایت خاطر به شما ببخشند حلال و گوارا نوش جان کنید.» [وقتی از مال همسرت که به تو بخشیده غسل بخری و با آب باران مخلوط کنی و بنوشی] ان‌شاءالله شفا خواهی یافت. راوی گوید: آن مرد



به دستور مولا عمل کرد و از دل درد نجات یافت. (عیاشی، ۱۳۸۰ ق، ج ۱: ۲۱۸؛ بحرانی، ۱۴۱۶ ق، ج ۲: ۲۰؛ حویزی، ۱۳۷۰ ش. ج ۳: ۶۶؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱: ۴۲۲)

در این حدیث شریف پیشوای شایستگان امیر مؤمنان علیه السلام با ترکیب سه آیه نکته‌ای را استخراج کرده است که در هیچ‌یک از آن‌ها نیامده است. حضرت با استفاده از مبارک بودن آب باران و شفا بخشی غسل و حلال و طیب بودن مالی که همسر ببخشد، نسخه‌ای را برای درمان درد دل پیچید. این خود نوعی تفسیر قرآن به قرآن است که در سخنان معصومان علیهم السلام وجود دارد.

سوم. روشن‌سازی مفاد آیه با توجه به آیات دیگر

در برخی موارد مفاد آیات واضح و روشن نیست؛ اما با توجه به آیات دیگر مقصود آن واضح می‌شود؛ مثلاً در آیه شریفه ۱۰۴ سوره بقره می‌خوانیم:

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا انظُرْنَا وَاسْمَعُوا وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴾؛ (بقره:

۱۳۰) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! (به پیامبر) نگویید: «راعنا» مراعاتمان کن، بلکه بگویید: «انظرنا» ما را در نظر بگیر و (این توصیه را) بشنوید و برای کافران عذاب دردناکی است.»

معنای دقیق «راعنا» چیست و چرا مسلمانان از گفتن آن منع شده‌اند؟ این پرسش‌ها مفاد آیه شریفه را مبهم ساخته است. در حدیثی که در تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام آمده با استفاده از آیه ۴۶ نساء هم‌معنای راعنا روشن شده و هم دلیل منع مسلمانان از کاربرد این واژه بیان گردیده است. امام موسی بن جعفر علیه السلام فرموده‌اند: لفظ راعنا از کلماتی بود که مسلمانان در گفتگو با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به کار می‌بردند و مقصودشان این بود که حال ما را رعایت کن. سخن ما را بشنو همان‌گونه که ما سخن تو را می‌شنویم؛ ولی در لغت یهود معنایش این بود: «بشنو که هرگز نشنوی.» وقتی یهودیان فهمیدند مسلمانان با این کلمه رسول خدا صلی الله علیه و آله را خطاب می‌کنند، گفتند: تا به حال محمد صلی الله علیه و آله را در نهان ناسزا می‌گفتم اینک آشکارا به او دشنام می‌دهیم

و همیشه به رسول الله ﷺ می گفتند: «راعنا» و منظورشان دشنام دادن حضرت بود ... آنگاه آیات ذیل نازل گردید که خداوند فرمود:

﴿مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَ أَسْمَعُ غَيْرَ مُسْمَعٍ وَ رَاعِنَا لِيَا بِأَلْسِنَتِهِمْ وَ طَعْنَا فِي الدِّينِ...﴾ (نساء: ۴۶)

«بعضی از یهود، سخنان را از جای خود، تحریف می کنند و (به جای اینکه بگویند: شنیدیم و اطاعت کردیم)، می گویند: شنیدیم و مخالفت کردیم! و (نیز می گویند): بشنو! که هرگز نشنوی! و (از روی تمسخر می گویند): راعنا [ما را تحمیق کن!] تا با زبان خود، حقایق را بگردانند و در آیین خدا، طعنه زنند...»

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَ قُولُوا انظُرْنَا وَ أَسْمَعُوا وَ لِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴾ (بقره: ۱۰۴)

«ای کسانی که ایمان آورده اید! (به پیامبر) نگویند: «راعنا» مراعاتمان کن، بلکه بگویند: «انظرنا» ما را در نظر بگیر و (این توصیه را) بشنوید و برای کافران عذاب دردناکی است.»
 «راعنا» نگویند چرا که آن لفظی است که یهود با آن به شما و رسول خدا ﷺ دشنام می دهند. (و قُولُوا انظُرْنَا) یعنی لفظ انظرنا را به کار ببرید. (التفسیر المنسوب الی الامام العسکری (ع): ۴۷۷ و ۴۷۸؛ بحرانی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱: ۲۹۷ و ۲۹۸)

در این روایت امام موسی بن جعفر (ع) با توجه به آیه ۴۶ نساء مفهوم آیه ۱۰۴ بقره را روشن ساختند. با جمع این دو آیه روشن شد که یهود از این لفظ به عنوان دشنام استفاده می کردند و هنگام گفتن لفظ «راعنا» زبانشان را می چرخاندند به سمت لفظی که معنای دشنام می داد و آن را قصد می کردند.

چهارم. تبیین حکم مجمل در آیه به کمک آیه دیگر

بسیاری از احکامی که در آیات شریفه بیان شده به صورت مجمل است و نیازمند تشریح و تفصیل می باشد. روایات معصومان (ع) شرح این احکام مجمل را آورده است، گاه شرح و توضیح، به کمک آیه ای دیگر انجام شده است که نوعی از تفسیر قرآن به قرآن را شکل داده



است. به عنوان مثال در آیه ۳۸ سوره نساء حکم قطع دست سارق آمده است؛ اما اینکه با چه شرایطی قطع می‌شود و از کجا باید قطع شود؟ توضیح داده نشده است. تمامی جزئیات در روایات آمده است.

روایتی از امام جواد علیه السلام رسیده که با استناد به آیه دیگر و روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اندازه‌های از دست دزد که باید قطع شود را تبیین کرده است. روایت مفصل است، خلاصه آن این است: دزدی به سرقت اعتراف کرد و از خلیفه خواست وی را با اقامه حد تطهیر نماید. معتمد فقها را گردآورد و از آن‌ها خواست فتوا دهند دست دزد از کجا بریده شود. آنان اختلاف کردند و هر کدام برای نظر خویش دلیلی آورد. معتمد از امام علیه السلام خواست نظر خویش را بفرمایند. امام علیه السلام از پاسخ امتناع ورزید؛ اما در اثر اصرار معتمد، فرمود: «از بند انگشتان قطع شود.» معتمد گفت: دلیل بر این فتوا چیست؟ امام علیه السلام فرمود: «دلیل من سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله است که سجده بر هفت عضو است: صورت، دو دست، دو زانو و دو پا، اگر دست دزد از مچ یا مرفق قطع شود، برای او دستی نمی‌ماند که سجده کند و نیز خدا فرموده: ﴿وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ﴾ (جن: ۱۸) مساجد از آن خدا است. مقصود خداوند متعال همین اعضاء هفت‌گانه است ﴿فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾ (جن: ۱۸) آنچه مال خدا است بریده نمی‌شود. (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۳۱۹؛ حویزی، ۱۳۷۰، ش. ج ۱: ۶۲۸؛ بحرانی، ۱۴۱۹، ج ۲: ۲۹۶؛ مجلسی ۱۴۰۳، ج ۵۰: ۵؛ حر عاملی ۱۴۰۳، ج ۱۸: ۴۹۰)

در این حدیث شریف امام جواد علیه السلام با استفاده از آیه ۱۸ سوره مبارکه جن که حکم به اختصاص اعضاء سجده برای خدا می‌کند و به کمک روایت پیامبر صلی الله علیه و آله که اعضاء سجده را معرفی می‌کند، ثابت فرمود که کف دست دزد نباید قطع شود و فقط انگشتان او بریده شود. علامه طباطبایی حدیث فوق را به‌طور کامل و بدون اختصار در المیزان آورده و دلیل آوردن آن را چنین بیان کرده است:

دلیل آنکه این روایت را باینکه طولانی بود، آوردیم و نیز روایات قبلی را، باینکه مضمون آنها تکراری بود، نقل کردیم به این جهت بود که این روایات در بردارنده بحث‌های دقیق قرآنی است که می‌توان از آنها در فهم آیات کمک گرفت. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۵: ۳۳۶)

پنجم. کشف منشأ حکم یا مطلب بیان شده در آیه با عنایت به آیه دیگر

یکی از شیوه‌های تفسیر قرآن به قرآن که در روایات آمده این است که با استفاده از آیه‌ای علت و منشأ حکمی که در آیه دیگر ذکر گردیده، پرده برداری شده است. یکی از موضوعاتی که در قرآن آمده بحث «مهر نهادن بر دل‌های کفار» است که علت آن در روایات تبیین شده است. طبق حدیثی که می‌آوریم امام علیه السلام از راز مهر نهادن بر دل‌های کفار که در آیه‌ای آمده است، با استناد به آیه‌ای دیگر پرده برداشته است. ابراهیم بن ابی‌محمود می‌گوید: از امام رضا علیه السلام درباره آیه **﴿حَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ﴾** (بقره: ۷) پرسیدم. حضرت فرمود: ختم همان مهر نهادن بر دل‌های کفار به عنوان عقوبت بر کفرشان است؛ همان‌گونه که خداوند عزوجل فرموده است: **﴿...بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا﴾** (نساء: ۱۵۵) «بلکه خدا به خاطر کفرشان بر دل‌هایشان مهر زده و در نتیجه جز شماری اندک از ایشان [ایمان نمی‌آورند.» (صدوق، ۱۴۰۴ ق، ج ۲: ۱۱۳؛ بحرانی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱: ۱۳۳)

در این حدیث شریف دو شیوه تفسیر قرآن به قرآن به کاررفته است:

۱. کلمه‌ای با توجه به آیه دیگر معنی شده است. «ختم» در آیه ۷ بقره با توجه به آیه ۱۵۵ نساء به «طبع» تفسیر شده است.
۲. در آیه هفتم سوره بقره حقیقتی بیان شده است و آن مهر و موم شدن دل‌های کافران و محرومیت از درک حقایق است؛ اما راز گرفتاری‌شان به این بدبختی در آیه نیامده است. امام رضا علیه السلام طبق این حدیث شریف با توجه به آیه ۱۵۵ نساء از علت آن پرده می‌دارد و آن کفر و ورزیدن ایشان است. آری آنها با اختیار خود قدم در راه کفر گذاشتند و عقوبت کفر آنها در دنیا این شد که خداوند بر دل‌هایشان مهر زد تا از درک حقایق محروم شوند.

ششم. تعیین مصادیق آیه با توجه به دیگر آیات

یکی از شاخه‌های تفسیر قرآن به قرآن تعیین مصداق یا مصادیق آیه با توجه به دیگر آیات است. در روایات تفسیری این شیوه به کار گرفته شده است و با عنایت به یک آیه، مصداق آیه دیگر تعیین شده است؛ به عنوان مثال در سوره مبارکه حمد از خداوند می‌خواهیم ما را به راه راست هدایت فرماید و در توصیف راه راست، آن را راه کسانی می‌دانیم که خداوند



بر ایشان نعمت داده است و آن‌ها را غرق عنایت خویش فرموده است. به‌راستی چه کسانی مصداق نعمت داده شدگان هستند که ما مأمور شده‌ایم از خدا بخواهیم ما را به راه ایشان ببرد. در فرمایشی که از سالار نیکان، امیر مؤمنان علی علیه السلام رسیده این حقیقت با استناد به آیهای دیگر روشن گردیده است. امام حسن عسکری علیه السلام درباره آیه ۵ سوره حمد فرمود:

راه آنهایی که برخوردارشان کرده‌ایم بگویند: ما را به راه کسانی که با ارزانی توفیق دین‌داری و طاعتت، به آنها نعمت دادی، هدایت فرما و آنان همان کسانی‌اند که خداوند در حقشان فرموده: ﴿وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا﴾ (نساء: ۶۹) «و کسی که خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله را اطاعت کند، (در روز رستاخیز)، هم‌نشین کسانی خواهد بود که خدا، نعمت خود را بر آنان تمام کرده از پیامبران صلی الله علیه و آله و صدیقان و شهدا و صالحان و آنها رفیق‌های خوبی هستند!» [راوی سخن می‌گوید: آنگاه امام عسکری علیه السلام عین این فرمایش را از [جد بزرگوارش] امیر مؤمنان علی علیه السلام نقل کرد و سپس فرمود: [جدم] فرمود: مقصود از آنها [بی که خداوند نعمت‌شان داده] افرادی که از نعمت مال و سلامتی بدن برخوردارند، نیستند؛ هرچند که همه این‌ها نعمت‌های آشکار پروردگار است. مگر نمی‌بینی که آنها [بی که برخوردار از نعمت‌های مادی‌اند] گاه کافر و فاسق‌اند. مطمئناً از شما خواسته نشده است که دعا کنید تا به راه ایشان رهنمون گردید؛ بلکه به شما دستور داده شده تا از خدا بخواهید که به راه کسانی که برخوردار از نعمت ایمان به خدا و تصدیق پیامبر صلی الله علیه و آله و ولایت محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله هستند. (التفسیر المنسوب الی الامام العسکری علیه السلام: ۴۸؛ صدوق، ۱۳۷۹، ق: ۳۶؛ بحرانی ۱۴۱۶، ج ۱: ۱۱۵)

در این حدیث شریف مصداق ﴿الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ﴾ که در سوره حمد آمده با استمداد از آیه ۶۹ نساء معین شده است.

۴. روایات مخالف روش تفسیر قرآن به قرآن

درباره روش تفسیر قرآن به قرآن شبهه‌ای وجود دارد و آن اینکه روایاتی داریم که از ضرب بعض قرآن به بعض دیگر نهی کرده است. عده‌ای پنداشته‌اند که این روایات برای نهی از

تفسیر قرآن به قرآن است. لازم است این روایات نیز بررسی گردد. مجموعاً در این موضوع سه روایت گزارش شده است:

۱. مرحوم کلینی رحمته الله در کافی از محمد بن یحیی از احمد بن محمد از حسین بن سعید از نصر بن سوید از قاسم بن سلیمان از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: پدرم فرمود:

مَا ضَرَبَ رَجُلٌ الْقُرْآنَ بَعْضَهُ بِبَعْضٍ إِلَّا كَفَرَ (کلینی، ۱۴۰۷، ق، ج ۲: ۶۳۲)

«هیچ کسی بعضی از قرآن را به بعضی از آن نزد، مگر آنکه کافر شد.»

همین حدیث را مرحوم برقی در محاسن از علی بن ابراهیم از پدرش از نصر بن سوید نقل کرده است. (برقی ۱۳۷۱، ق، ج ۱: ۲۱۲) عیاشی هم از معمر بن سلیمان از امام صادق علیه السلام همین متن را نقل کرده است. (عیاشی، ۱۳۸۰، ق، ج ۱: ۱۸)

۲. احمد بن محمد بن سعید بن عقده از احمد بن یوسف بن یعقوب جعفی از اسماعیل بن مهران از حسن بن علی بن ابی حمزه از پدرش از اسماعیل بن جابر نقل کرده از امام صادق علیه السلام حدیث مفصلی را درباره عظمت قرآن نقل کرده است. حضرت پس از بیان عظمت قرآن و ویژگی‌های آن از روگردانی مردم از قرآن و اهل بیت علیهم السلام گلایه می‌کند. از اینکه قرآن را ترک کردند و اهل بیت علیهم السلام را به شهادت رساندند تا اینکه دلیل این انحراف را چنین بیان می‌فرماید:

و ذلك أهم ضربوا بعض القرآن بعض و احتجوا بالنسوخ و هم يظنون أنه الناسخ و احتجوا بالمتشابه و هم يرون أنه المحكم و احتجوا بالخاص و هم يقدرون أنه العام و احتجوا بأول الآية و تركوا السبب في تأويلها و لم ينظروا إلى ما يفتح الكلام و إلى ما يختمه و لم يعرفوا موارد و مصادره إذ لم يأخذوه عن أهله فضلوا و أضلوا. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳: ۹۰)

«دلیل این رفتارها این است که آنها بعضی از قرآن را به بعض دیگر زدند. به آیه منسوخ استناد کردند و گمان کردند که ناسخ است. به متشابه استدلال کردند و خیال کردند که محکم است. خاص را به جای عام پنداشتند و به آن تمسک کردند. به اول آیه احتجاج کردند و سبب تأویل آن را رها کردند و به اول و آخر سخن دقت نکردند و ورود و خروج آن را نشناختند.»

۳. سیوطی در درالمنثور از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است:



ان رسول الله ﷺ خرج على قوم يتراجعون في القرآن و هو مغضب فقال بهذا ضلت الأمم قبلكم لاختلافهم على أنبيائهم ﷺ و ضرب الكتاب بعضه ببعض قال و ان القرآن لم يترل ليكذب بعضه بعضا و لكن نزل أن يصدق بعضه بعضا فما عرفتم منه فاعملوا به و ما تشابه عليكم فآمنوا به.

«پیامبر خدا ﷺ درحالی که خشمگین بودند، از کنار گروهی گذشتند که مشغول بگومگو در آیات قرآن بودند. حضرت فرمود: امتهای پیش از شما به این کار گمراه شدند به خاطر اختلاف در انبیاءشان و زدن بعضی کتاب به بعض دیگر. فرمود: قرآن نازل نشده تا بعضی بعض دیگر را تکذیب کند. بلکه فرود آمده تا بعضی، بعضی دیگر را تصدیق کند. پس به آنچه از قرآن می‌شناسید، عمل کنید و به آنچه برایتان متشابه است ایمان بیاورید.» (سیوطی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲ ص ۶)

نقد و بررسی

محققان این روایات را هم از نظر سندی و هم از نظر دلالتی نقد و بررسی کرده‌اند. (نک: رضایی اصفهانی، ۱۳۷۸ ش، ج ۲: ۵۹؛ عزیزی، ۱۳۸۰ ش. فصلنامه معرفت، شماره ۴۸: ۲۷)

الف. بررسی سندی

از این سه روایت که نقل شد دو روایت آن در منابع شیعه است و یک روایت هم در منابع اهل سنت که سیوطی آن را نقل کرده است. هر سه روایت از نظر سند فاقد اعتبار است. روایت سیوطی که روشن است؛ زیرا رجالیان عامه نزد شیعیان اعتباری ندارند. روایت دوم در سه منبع از منابع شیعه از مرحوم عیاشی، کلینی و صدوق نقل شده است. روایت مرحوم عیاشی به صورت مرسل است. سند مرحوم کلینی و برقی نیز در برخی از افراد مشترک است. در قسمت مشترک قاسم بن سلیمان قرار دارد که توثیق نشده است. (نک: خوبی، ج ۱۴: ۲۱) مرحوم مجلسی سند این حدیث را مجهول می‌شمارد. (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۱۲: ۵۲۴) احتمالاً به خاطر قاسم بن سلیمان است که در رجال شناخته شده نیست.

روایت دوم شیعه را مرحوم احمد بن سعید بن عقده نقل کرده است. در سند این روایت نیز علی بن ابی حمزه بطائنی قرار دارد. وی از سران واقفیه است که در رجال تضعیف شده و به دروغ‌گویی متهم شده است. (نک: خوبی، ۱۴۱۳ ق، ج ۱۱: ۲۱۵-۲۱۷)

ب. بررسی دلالتی

از نظر دلالت نیز معلوم نیست که ناظر به تفسیر قرآن به قرآن باشد؛ بلکه در معنای این روایت چندین احتمال داده شده است، یک احتمال این است که منظور از ضرب القرآن تأویل متشابهات به معنای دلخواه بر اساس هوی و هوس است. (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ ق، ج ۹ ص ۱۷۸۳) علامه طباطبایی نیز شبیه همین احتمال را می‌دهد. ایشان می‌فرماید:

منظور از ضرب القرآن خلط بین آیات به هدف برداشت معنای باطل مدنظر مفسر است. در واقع اگر کسی آیه محکم را به جای متشابه قرار دهد و متشابه را به جای محکم قرار دهد تا اینکه معنای باطل مدنظر خود را برداشت کند، ضرب القرآن کرده است. قرینه بر این معنا این است که در روایت سیوطی ضرب القرآن را در برابر تصدیق القرآن قرار داده است. (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق، ج ۳ ص ۸۳)

استاد عمید زنجانی در معنای «ضرب القرآن بعضه ببعض» معتقد است که مقصود مقارنه‌ی آیات و ارجاع آیه‌ای به آیات دیگر، به هدف ابراز اختلاف و تضاد بین آیات و ایجاد فتنه در دین خدا باشد». (میانی و روش‌های تفسیر قرآن، ۱۳۷۹ ش: ۳۷۶)

و تعبیر «لَمْ يَتْرَقْ لِيَكْذَبْ بَعْضُهُ بَعْضًا» در روایت سیوطی را عامل تقویت و تأیید این معنا می‌دانند و نیز این که در روایت از کفر این افراد سخن گفته شده است روشن می‌کند که مقصود تفسیر غلط قرآن نیست؛ چراکه تفسیر غلط عامل کفر کسی نمی‌شود بلکه منظور عملی است که لازمه‌ی آن انکار آیات قرآن و تکذیب آنها باشد. (همان)

علامه مجلسی می‌فرماید:

شاید منظور از ضرب قرآن، زدن آن به زمین یا به هم زدن قرآن باشد که نوعی کوچک شمردن قرآن و بی‌احترامی به آن است و این کار حرام است؛ بنابراین، کفر به معنای گناه بزرگ است. (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۸۹: ۳۹)



فقط استاد مرحوم صدوق ابن ولید احتمال داده که مقصود تفسیر قرآن به قرآن باشد. (نک: مجلسی ۱۴۰۳ ق، ج ۸۹: ۳۹) البته در برابر این چند احتمال، احتمال ابن ولید ضعیف است. بر فرض که این احتمال صحیح باشد، سند روایت ضعیف است و در برابر دلایل متعدد و روشن از عقل و قرآن و روایات، روایت ضعیف السند نمی‌تواند مقابله کند.

نتیجه

روش تفسیر قرآن به قرآن از روش‌های بسیار خوب برای به دست آوردن مراد خداوند متعال است. دلایل متعددی بر صحت این روش وجود دارد. سیره عقلا در برداشت از سخنان افراد و کتاب‌ها و آیات قرآن از دلایل صحت این شیوه است. روایات متعددی نیز این شیوه را تأیید می‌کند. روایات دال بر صحت این روش تفسیری دو دسته است. دسته اول روایاتی که مستقیماً این روش را تجویز و توصیه کرده است. از جمله این روایات فرمایش امام علی علیه السلام در خطبه ۱۳۳ نهج البلاغه است که فرمود:

كِتَابُ اللَّهِ ... يَنْطِقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ وَ يَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ.

دسته دوم روایات متعددی است که امامان معصوم علیهم السلام با روش تفسیر قرآن به قرآن از آیات قرآن کریم نکاتی را برداشت کرده‌اند و عملاً این شیوه را تأیید کرده‌اند. این روایات فراوانند که در دسته‌های مختلف مانند کشف نکتة جدید از مجموع دو آیه، روشن‌سازی مفاد آیه با توجه به آیات دیگر، تبیین حکم مجمل با کمک آیه دیگر، کشف منشأ و علت حکم با عنایت به آیه دیگر و تعیین مصادیق آیه با توجه به دیگر آیات جای می‌گیرد. البته روایات تفسیر قرآن به قرآن بیشتر از این مواردی است که در این پژوهش بررسی شد. امیداست پژوهشگران این مسیر را ادامه داده و گونه‌های دیگر روایات تفسیر قرآن به قرآن را کشف نمایند.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۵ق)، *لسان العرب*، قم: نشر ادب الحوزة.
- بابایی، علی اکبر (۱۳۸۱)، *مکاتب تفسیری*، ج ۱، تهران: سمت.
- بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۶ق)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران: بنیاد بعثت.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱ق)، *المحاسن*، ج ۲، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ق)، *الصحاح*، ج ۴، بیروت: دارالعلم للملایین.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۳ق)، *وسائل الشیعة*، ج ۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۳۷۰)، *تفسیر نور الثقلین*، ج ۴، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- خوبی، سید ابوالقاسم (۱۳۹۰)، *البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۴، بیروت: دارالزهراء علیه السلام.
- خوبی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۳ق)، *معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة*، ج ۵، بی جا.
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد (۱۴۲۷ق)، *مفردات الفاظ القرآن*، ج ۲، طلیعة قم: النور.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۸۷)، *منطق تفسیر قرآن ۲* (روش ها و گرایش های تفسیری)، ج ۳، قم: جامعه المصطفی العالمیه.
- زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۴ق)، *تاج العروس*، تحقیق: علی شیری، بیروت: دارالفکر.



- زنجانی، عباسعلی (۱۳۷۹)، *مبانی و روش های تفسیر قرآنی*، ج ۱، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- سبحانی، جعفر (۱۴۲۲)، *المناهج التفسیریة*، ج ۲، قم: مؤسسه الامام الصادق علیه السلام.
- سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۴ق)، *در المنثور*، ج ۱، قم: کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله.
- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین قمی (۱۳۷۹ق)، *معانی الاخبار*، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: اسلامی.
- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین قمی (۱۴۰۴ق)، *عیون اخبار الرضا علیه السلام*، تحقیق: حسین اعلمی، بیروت: مؤسسه اعلمی.
- صدوق، محمد بن علی بن حسین قمی (۱۳۸۹ق)، *التوحید*، تصحیح: هاشم حسینی، ج ۱، قم: جامعه مدرسین.
- صدوق، محمد بن علی بن حسین قمی (۱۴۱۳ق)، *من لایحضره الفقیه*، تصحیح: علی اکبر غفاری، ج ۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۹۰ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۲، بیروت: اعلمی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: ناصر خسرو.
- عباس، فریدون (۱۳۹۱)، *جایگاه خبر واحد در تفسیر*، پایان نامه کارشناسی ارشد، در رشته تفسیر و علوم قرآن، جامعه المصطفی العالمیه، (مشهد مقدس)
- عزیزی، غلامعلی (۱۳۸۰)، «جایگاه روش تفسیر قرآن به قرآن در روایات اهل بیت علیهم السلام»، فصلنامه معرفت، شماره ۴۸.

- علوی مهر، حسین (۱۳۸۱)، روش‌ها و گرایش‌های تفسیری، ج ۱، قم: اسوه.
- عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰)، تفسیر العیاشی، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: المكتبة العلمية الاسلامية.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، العین، تحقیق: مهدی مخزومی، ابراهیم سامرای، بی‌تا: دار الهجره.
- فیض کاشانی، محمد بن مرتضی (۱۴۰۶ق)، الوافی ج ۱، اصفهان: کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام.
- فیض کاشانی، محمد بن مرتضی (۱۴۱۵ق)، تفسیر الصافی، ج ۲، تهران: مكتبة الصدر.
- کلینی رازی، ابوجعفر محمد بن یعقوب (۱۳۶۳)، الکافی، تصحیح: علی اکبر غفاری، ج ۱، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمد تقی (۱۴۰۴ق)، مرآة العقول، تصحیح: سید هاشم رسولی محلاتی، ج ۲، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، مؤسسة الوفاء، بیروت.
- مدرسه الامام المهدي عليه السلام (۱۴۰۹ق)، التفسیر المنسوب الی الامام ابی محمد الحسن العسكري عليه السلام، ج ۱، قم: مدرسه امام مهدی عليه السلام.
- معرفت، محمد هادی (۱۴۱۸ق)، التفسیر و المفسرون فی ثوبه التمشیب، ج ۱، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

